

امتحان بزرگ





امتحان بزرگ

نویسنده: محمد محمدی امین

تصویرگر: انسیه صادقی

ناشر: انتشارات مسجدنا

چاپ: اول، تیر ۱۴۰۴

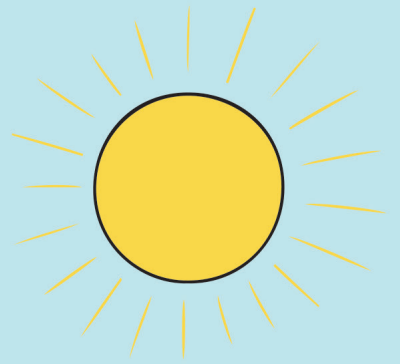
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

گروه سنی: ب و ج

قیمت: ۷۰,۰۰۰ تومان

«کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است»





امتحان بزرگ

داستانی از زندگی حضرت ابراهیم (ع)



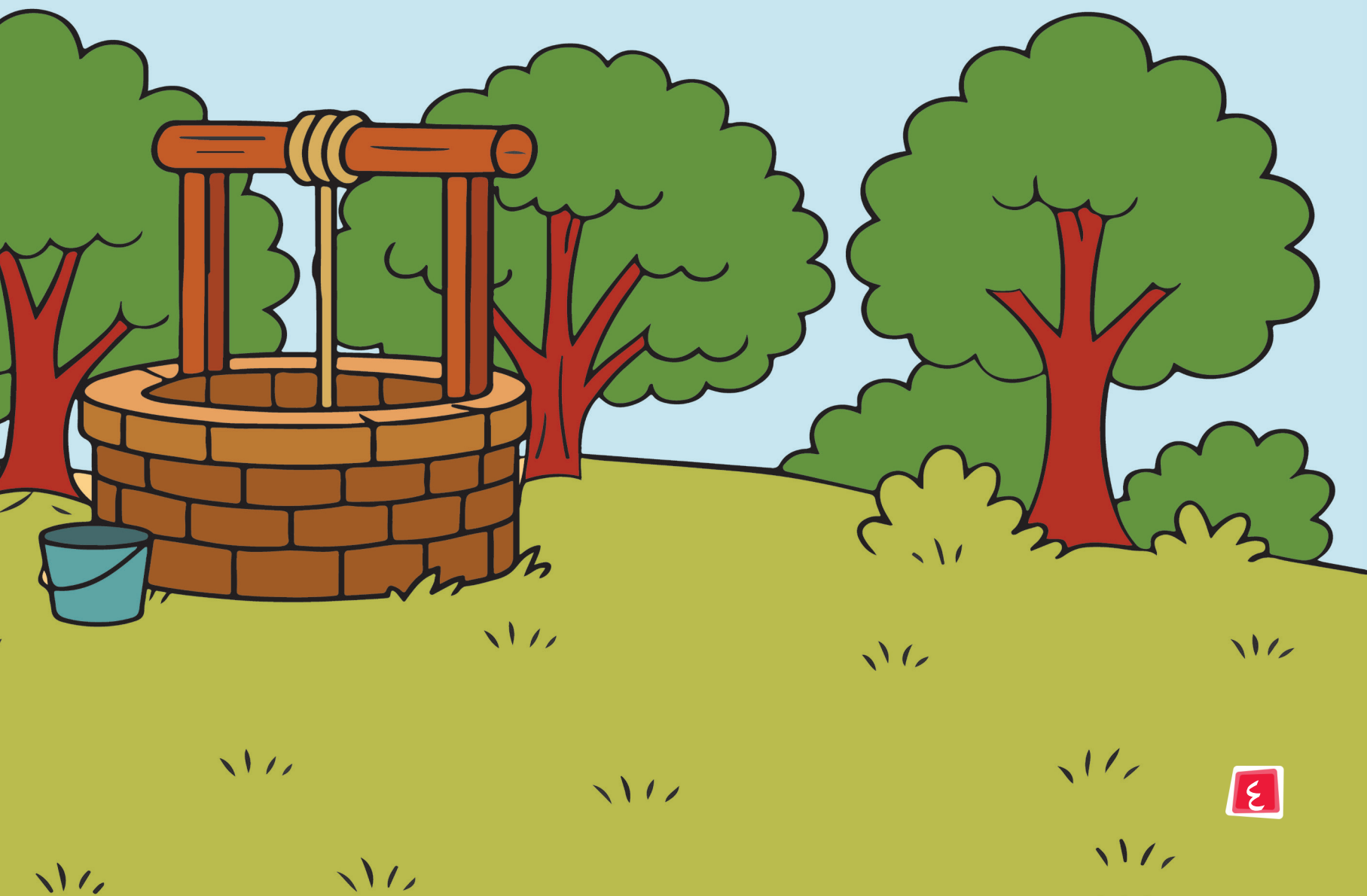
مدیریت پژوهش مرکز رسیدگی

به امور مساجد خراسان

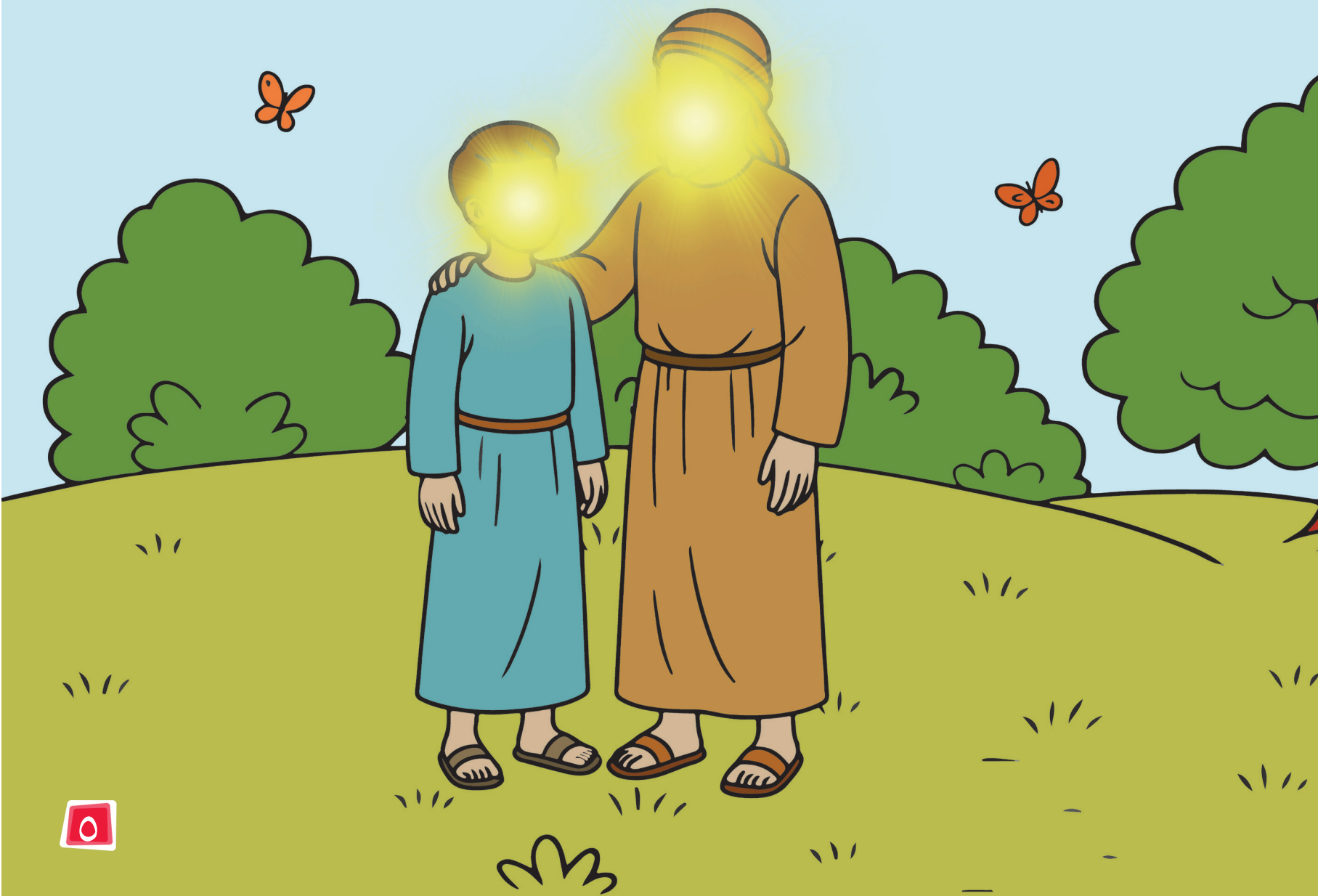
تصویرگر: انسیه صادقی

نویسنده: محمد محمدی امین

در روزگاری بسیار دور، زمانی که آسمان صاف‌تر و ستاره‌ها درخشان‌تر بودند،
مردی نیکوکار به نام ابراهیم (ع) زندگی می‌کرد. او چنان به خداوند یکتا
عشق می‌ورزید که دلش همیشه از مهربانی پُر بود. خداوند نیز هدیه‌ای
گرانقدر به او عطا کرد: پسر مهربان و خردمند به نام اسماعیل (ع).



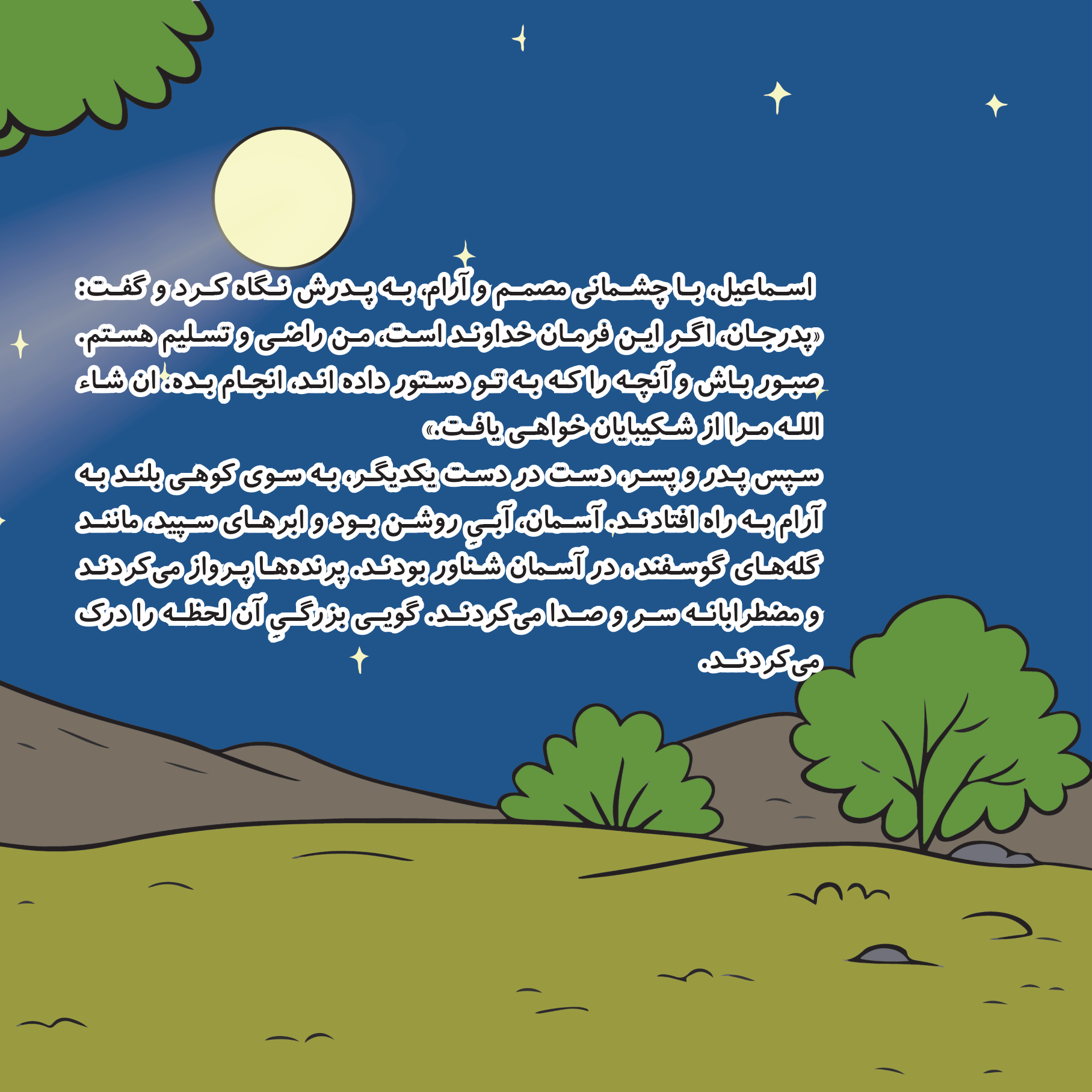
اسماعیل، نور چشمان پدر و میوهی دل او بود. یک روز، هنگامی که ابراهیم در خلوتگاه خود با خدا راز و نیاز می‌کرد، فرشته‌ی وحی، جبرئیل، با احترام نزد او آمد. جبرئیل در خواب به او فرمود: «ای ابراهیم، خداوند فرمان می‌دهد که فرزندت، اسماعیل را در راه او قربانی کنی.»
تپش قلب ابراهیم بیشتر شد! اسماعیل، تنها فرزندش بود!





اما او که همیشه تسلیم فرمان خداوند یگانه بود، در دلش گفت: «پروردگارا، من تسلیم تو هستم و امر تو هرچه باشد، حتماً حکمتی بزرگ در آن فرمان نهفته است.» او با دلی مطمئن به فرمان خداوند متعال، و در عین حال با دلسوزی به نزد پسرش رفت. اسماعیل در زیر درختی نشسته بود و مشغول عبادت بود. نسیمی خنک، گیسوانش را نوازش می داد. ابراهیم ماجرا را برایش بازگو کرد.





اسماعیل، با چشمانی مصمم و آرام، به پدرش نگاه کرد و گفت:
«پدر جان، اگر این فرمان خداوند است، من راضی و تسلیم هستم.
صبور باش و آنچه را که به تو دستور داده اند، انجام بده. ان شاء
الله مرا از شکیبایان خواهی یافت.»

سپس پدر و پسر، دست در دست یکدیگر، به سوی کوهی بلند به
آرام به راه افتادند. آسمان، آبی روشن بود و ابرهای سپید، مانند
گله‌های گوسفند، در آسمان شناور بودند. پرنده‌ها پرواز می‌کردند
و مضطربانه سر و صدا می‌کردند. گویی بزرگی آن لحظه را درک
می‌کردند.



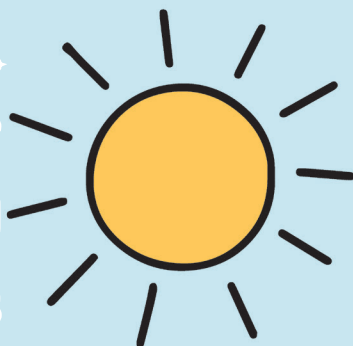




وقتی به قله‌ی کوه رسیدند، چشم اندازی وسیع و باشکوه
در برابرشان گشوده شد. ابراهیم به فرمان خداوند متعال
کارد را برداشت. دلش مانند پرنده‌ای در قفس می‌تپید.
اما درست در همان لحظه که اوج ایمان و تسلیم را به
نمایش گذاشته بودند، معجزه‌ای رخ داد.
جبرئیل دوباره فرود آمد و این بار، گوسفندی چاق و سفید
را با خود آورده بود که پشم‌هایش از سفیدی مانند ابر
می‌درخشید.

صدای او ابراهیم (ع) را شاد کرد: «ای ابراهیم! رحمت
خدا بر تو باد. تو به فرمان الهی عمل کردی و اینک این
گوسفند، فدای فرزند توست.»

اشک شادی از چشمان ابراهیم و اسماعیل (ع) جاری شد.
پدر و پسر، یکدیگر را در آغوش گرفتند و از خوشحالی
اشک ریختند سپس ابراهیم (ع) گوسفند را قربانی کرد و
گوشتش را میان نیازمندان و در راه خدا تقسیم نمود.



آنها فهمیدند که این، آزمایشی بزرگ از سوی خداوند بود؛ آزمایشی برای سنجش عمق ایمان و میزان تسلیمشان در برابر فرمان پروردگار و آنها با موفقیت از این آزمون سربلند بیرون آمدند. خورشید در افق غروب می‌کرد و پرتوهای طلایی‌اش را بر چهره‌های شکرگزار آن دو می‌تاباند.

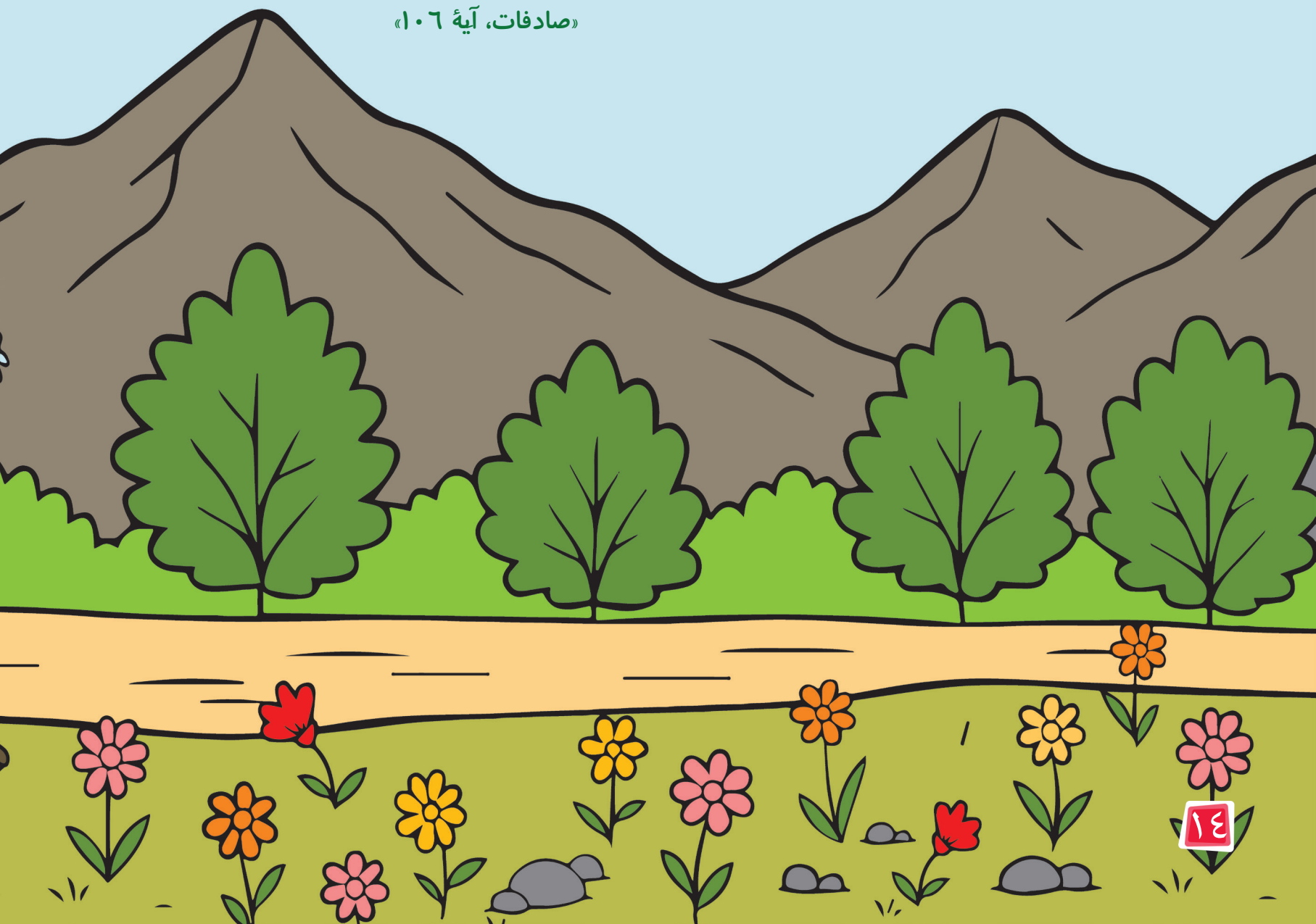
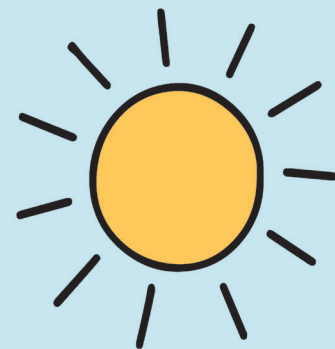


قرآن کریم:

إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ

به راستی این مأمور شدن ابراهیم در خواب به قربانی
کردن فرزندش امتحان و آزمایشی بزرگ و روشن بود.

«صادقات، آیه ۱۰۶»





مرکز پخش: مشهد مقدس، خیابان دانشگاه، خیابان گلستان غربی، ساختمان

محراب. شماره تماس: ۵۱۳۲۰۱۲۰۲۶